



### به کارگران ساپکو، نامه به احمدی نژاد را پس بگیرید

**خداوند متعال و به یشتوانه دولت عدالت محور چشم به راهی دوخته ایم که سرانجام آن عدالت و رفع تبعیض است. (تاکید از من است)**

"جناب آقای رئیس جمهور علی رغم دستور صریح جنابعالی مبنی بر تبدیل وضعیت استخدامی کارگران پیمانکار به قراردادی طبق بخشنامه شماره ۵۸۱۸۵ مورخ ۱۷/۴/۸۶ و تاکید وزیر محترم صنایع تاکنون این دستور اجرا نشده است. لذا از آن مقام محترم عاجزانه تقاضا داریم که **به مشکل ما رسیدگی فرمائید و به این بی عدالتی پایان دهید**

در ۱۶ آذر ۸۸ جمعی از کارکنان شرکت ساپکو (طراحی مهندسی و تامین قطعات ایران خودرو) خواستار تبدیل وضعیت استخدامی کارگران پیمانکار به قراردادی طبق بخشنامه شماره ۵۸۱۸۵ مورخ ۱۷/۴/۸۶ شدند.

آنها به احمدی نژاد مینویسند که: "احتراما اینجانبان جمعی پرسنل پیمانکار شرکت ساپکو(طراحی مهندسی و تامین قطعات ایران خودرو) با حداکثر ۱۵ سال سابقه خدمت در این شرکت همچنان به صورت پیمائی، مشغول بکار هستیم که **با امید به آینده ای روشن در سایه لطف و عنایت**

### کارگران جهان متحد شوید!

**چرا که رفع بی عدالتی از شاخصه های اصلی دولت چنابعلیست. (تاکید از من است)**

این نامه در ایلنا تحت عنوان "استمداد کارگران پیمانکاری ساپکو از رئیس جمهور" منتشر شده است و در وب لاگ خودرو کار که عنوان وبلاگ کارگران ایران خودرو را دارد و درست در تقابل با بسیاری از تجارب و مبارزات تاکنونی کارگران ایران خودرو، "اعتراض کارگران پیمانکار ساپکو به قراردادهای موقت" هم نام گرفته است و تبلیغ شده است! انگار از نظر این دوستان هر اعتراضی حتی اگر خرافات بسیاری بر علیه کارگران را هم در برداشته باشد برحق است. نامه به ضمیمه میلید.

بیهی است که کارگران

صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری - کمیتست

۲۰ آذر ۱۳۸۸

۱۱ دسامبر ۲۰۰۹

امان کفا

### اخراج نه هزار کارگر جنرال موتور

اخراج نزدیک به نه هزار کارگر شرکت جنرال موتور نشان دیگری از تحمیل بار بحران سرمایه بر روش کارگران است. در اوایل تابستان گذشته، مدیریت شرکت جنرال موتور اعلام داشت که در مقابل بحران مالی تاب توان ندارد و نمی تواند از عهده پرداخت مخارج خود برآید. دولت آمریکا با پمپاژ چندین میلیارد دلار و عملاً خرید شصت درصد سهام شرکت، به کمک جنرال موتور آمد تا از ورشکستگی آن جلوگیری کند، اما دولت آمریکا از شرکت خواست که مشکلات مالی خود در کشورهای اروپایی را با گرفتن پول از دولت های اروپایی تأمین کند.

در ابتدا کنسرسیومی از شرکت قطعات سازی ماگنا همراه با بانک سیر روسی به همراه وام ۴,۵ میلیارد یورو از دول اروپایی تصمیم به خرید سهم عمده جنرال موتور در اروپا گرفتند. شرطی که در این قرار گنجانده شده بود اخراج وسیع و کاهش کل هزینه های شرکت بود. در پیشبرد این قرارداد دولت مرکز آلمان و همچنین اتحادیه آگ متال آلمان نقش بسزایی داشتند و در عوض خواسته بودند که بیکارسازی ها در آلمان اتفاق نگیرد. جمعاً

صفحه ۲

### منصور حکمت

### کارگران کمونیست چه میگویند

#### در ضرورت انتشار مجدد مقاله

#### خالد حاج محمدی

یکی از عواقب نوره اخیر و انقلاب، انقلاب کمونیسم بورژوازی، منخوش کردن آنچه است که کمونیستها و کارگران کمونیست میگویند و میخواهند با آنچه که روشنفکران ناراضی طبقات دارا به نام کمونیسم بیان میکنند. این نوره انواع جریاناتی که به نام چپ و کمونیسم فعالیت میکنند، در جدال صفوف بورژوازی به عنوان جناح چپ جنبش سبز ظاهر شدند. آنان همگام با کل میثبات راست، طبقه کارگر و انقلابیون این طبقه را فراخوانند تا به نام انقلاب در تحریکات

اخیر زیر پرچم سبز بروند. تلاش کردند منافع بخشهای مختلف بورژوازی را به عنوان منافع طبقه کارگر و مردم محروم جار بزنند، تلاش کردند امید خود به بخشی از بورژوازی ایران را که امروز به سبز مشهور است، به امید همه کارگران و زنان و جوانان و مردم آزالیخواه تبدیل کنند. تلاش کردند انقلاب مد نظر خود را به نام انقلابی در خدمت منفعت طبقه کارگر و اقتدار محروم مردم جار بزنند. تلاش آنها برای کشاندن کارگران و مردم محروم به صف جنبش سبز، چیزی جز پاشیدن خاک به چشم طبقه کارگر و قالب کردن اهداف و منافع

بورژوازی به نام طبقه کارگر نبود. لذا امروز یکی از آن مقاطع تاریخی است که طبقه کارگر و پیشروان این طبقه باید بیش از هر زمان فاصله کمونیسم خود را با کمونیسم بورژوازی بدانند. اما قبل از هر چیز لازم است گفت که کارگران کمونیست چه میگویند و چه میخواهند. در این رابطه توجه خوانندگان نشریه کمونیست هفتگی را به نوشته منصور حکمت زیر نام "کارگران کمونیست چه میگویند" که بیست سال قبل در نشریه کمونیست (نشریه حزب کمونیست ایران) منتشر شده است جلب میکنم.

#### کارگران کمونیست چه میگویند

کمونیست ها چه کسانی اند و چه میگویند؟ خیلی در پاسخ به این سوال صفحه ۴

اتفاق افتاد برای چپ و کمونیست در این جامعه لازم و حیاتی است.

ارزیابی که از نظر من با تمام جمع بندی های شدد و افتخارهای بی پایان طرفداران رسمی و غیر رسمی جنبش سبز متفاوت است. روشن است که این ارزیابی نقطه مقابل تمام فضایی است که این جریانات به این مناسبت ایجاد کرده اند. مهم برای ما روشن کردن نقد کمونیستی از جنبش سبز و متحدان "منقد" چپ ناسیونالیست آن است.

پیش از ۱۶ آذر:

رهبران رسمی جنبش سبز تلاشی آشکار را برای فتح دانشگاه ها آغاز کردند. تلاشی که پیشا سرکوب کمونیست ها و دستگیری و زندانی کردن آن ها، مهمتر از رقابتشان با جناح سبز، احتمال موفقیت آن را تضمین کرده بود. رفسنجانی "بالاخره" به حرف میاید و رسماً هشدار میدهد. موسوی به مناسبت صفحه ۲

### بهرام مدرسی

### ۱۶ آذر ۸۸ و جنبش ارتجاعی سبز

پیش برده بود. فعال شدن امسال سبزها و انواع جریانات ارتجاعی در فضای دانشگاهها دقیقاً بر زمینه ودر نتیجه سرکوب وسیع کمونیستها صورت گرفت. امسال هم جمهوری اسلامی هدف اولش سرکوب و زهر چشم گرفتن از دانشجویان چپ بود. امسال هم احکام سنگین نصیب دانشجویان چپ و آزالیخواه و برابری طلب شد. این تعرض و حمله به دانشگاهها و اقدامات سرکوبگرانه و دستگیری وسیع دانشجویان باید محکوم شود. همه دانشجویان دستگیر شده باید بدون قید و شرط آزاد شده و همه احکام بیدادگانه های جمهوری اسلامی باید لغو شود.

با همه اینها ارائه ارزیابی از آنچه که

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## اخراج نه هزار ....

حدود ۴۵۰۰۰ کارگر در کشورهای روسیه (۱۰۰۰ نفر)، انگلیس (۴۳۰۰ نفر)، لهستان (۳۵۰۰ نفر)، بلژیک (۲۵۰۰ نفر)، اسپانیا (۷۰۰۰ نفر)، سوئد (۳۵۰۰ نفر) و آلمان (۲۵۰۰۰ نفر) برای جنرال موتور کار می کنند.

اما در نوامبر امسال مدیریت جنرال موتور از این فروش منصرف شد و گفت که این قرارداد عملاً روسیه را به یکی از بزرگترین شرکت های اتومبیل سازی در اروپا تبدیل خواهد کرد و امکان رقابت های آتی برای جنرال موتور را کاهش خواهد داد. مدیریت جنرال موتور با این تصمیم خود، در عوض خواهان ادامه کار شد و کمکان بیکار سازی ها و کاهش نزدیک به ۳ میلیارد یورو را در دستور کار خود قرار داد. دولت آلمان با اعلام این تصمیم اظهار داشت که مدیریت جنرال موتور که بخشی از وام فوق را گرفته است باید آنرا بازپرداخت کند. جالب اینکه در تظاهراتی که همان موقع در آلمان برگزار گردید، کارگران شرکت اوپل، همراه با خانواده های خود در آن شرکت داشتند، سخنگویان اتحادیه آگ متال در کنار مقامات دولتی هم صدا علیه مدیریت شرکت جنرال موتور از بی مسئولیتی مدیران شرکت در رابطه با این تصمیم سخنرانی کردند. آنچه در اینجا غایب بود، بیکار سازی ها و انداختن بار بحران سرمایه بر نوش کارگران بود. اعتراض به تصمیم مدیریت بود که چرا فروش به کنسرسیوم را کنار گذاشته است. اینکه همان فروش اولیه نیز به همین بیکار سازی وسیع ولی در خارج از آلمان می انجامید اصلاً مطرح نبود.

در حال حاضر مدیریت جنرال موتور صحبت از اخراج اکثریت ۹۰۰۰ کارگراخرای را در آلمان و ۳۵۰ نفر در انگلیس و سرنوشت دیگر کارگران در کشورهای دیگر را نامعلوم اعلام کرده است. وزیر تجاری دولت سوئد فوراً به دفتر مرکزی

جنرال موتور در دیترویت آمریکا سفر کرد تا در مورد بیکار سازی در سوئد به نتیجه ای برسد، و امکان فروش بخش هایی از خطوط اتومبیل سازی ساب را به یک شرکت چینی را بررسی کنند.

آنچه که در طول این دوره معلوم است همانا پرداخت بدهی های این شرکت ها را از طریق کاهش دستمزدهای آتی کارگران و اخراج وسیع است. وام هلی دولت ها هم نه توسط سرمایه داران بلکه باز از طریق کاهش خدمات دولتی به مردم قرار است که بازپرداخت شوند. این در حالی است که همه جا حتی مقامات دولتی از حقوق ها و اضافه دستمزدهای چند میلیونی مدیران و صاحبان شرکت های بانکی و مالی شکوه کردند.

در چنین شرایطی سرمایه و دول آن مرتباً دست به تفرقه در میان کارگران، پایین تر بردن دستمزدها و امکانات دولتی که کارگران با مبارزات وسیع خود در طی چند دهه گذشته به دولت تحمیل کرده اند. در تقابل با حمله وسیعی که سرمایه به کارگران برای در آمن از این بحران خود دارد، تنها راه کارگر، دستیابی به تشکل های کمونیستی خود، برای دفاع از خود است. این بحران نتیجه کارکرد سرمایه است و باز آن را باید بنوش خود سرمایه انداخت. طبقه کارگر بیش از پیش به اتحاد صفوف خود برای بستن سدی در مقابل تعرض لجام گسیخته سرمایه جهانی به سطح معیشت خود دارد. این اوضاع بار دیگر اهمیت همسرنوشتی و دفاع از منافع سراسری طبقه کارگر به عنوان تنها راه مقابله با اوضاع کنونی و تنها راه ممکن و اصولی در دفاع از یک زندگی انسانی را پیش پای ما قرار داده است. در این اوضاع یک بار دیگر چهره کریمه نظام سرمایه داری و بی رحمی و شقاوت آن و لزوم جامعه ای کمونیستی را در مقابل طبقه کارگر گذاشته است. کارگران بیش از هر زمان به حزب کارگری کمونیستی خود محتاجند.

## ۱۶ آذر .....

جمهوری اسلامی قالب میکنند. این شعار مساوی با مرگ بر احمدی نژاد و زنده باد موسوی است.

۱۶ آذر پیام میدهد و سکوت "نگران کننده اش" را میشکند. دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی تحت رهبری آنها فارغ از مزاحمت کمونیست ها، به بسیج نیرو برای این روز میپردازند. جناح سیاه حکومت با تهدید های خود علیه جناح سبز عملاً فضا برای "ابراز علاقه" به شعار های جنبش سبز را فراهم میکند.

نیروهای چپ ناسیونالیست متحد جریان سبز و سلطنت طلبان، گذشته از بی میلی شان در سازمان دادن و بسیج مردم هلله کنان از حزب توده، راه کارگر، حزب کمونیست کارگری، اکثریت و اتحاد فدائیان تا حزب مشروطه و محمد رضا پهلوی مردم و دانشجویان را به لیبیک گفتن به جنبش سبز در این روز فراخوانند. آنها البته تلاش کردند بواشکی و از بغل "شعار های خودشان" را هم طرح کنند.

## روز ۱۶ آذر:

دانشگاه ها در این روز رسماً از طرف جنبش ارتجاعی سبز فرق شدند. شعار های اسلامی و الله و اکبر با وسعت بسیار بیشتری به نسبت تحرکات سابق جنبش سبز به چشم میخورند. دفتر تحکیم و انجمن های اسلامی کالیبر واقعی خود در مخالفت با جناح دیگر را به نمایش میگذارند. ۱۶ آذر در کنار روز قس و نماز جمعه قرار میگیرد. نیروی اعتراض دانشجویان در این روز علیرغم همه تلاشی که کمونیست ها برای ممانعت از این سناریو به عمل آورند، از طرف جنبش سبز مصادره شد. اعتراض به حق توده دانشجویان در دانشگاه های مختلف در نبود صفی مستقل از جناح های رژیم، راندیکال و چپ در مقابل صف سیاه و سبز، عملاً زیر پرچم سبز قرار گرفت و توان و تلاش انقلابی آنان در خدمت جیش سبز و تأمین اهداف ارتجاعی آنان بکار رفت.

## بعد از ۱۶ آذر:

"ادامه ۱۶ آذر، تاسوعا و عاشورا است"، "در ۱۶ آذر انقلاب گام بلند دیگری برداشت"، "ضربه گیج کننده بر چهره کودتاگران"، "انقلاب سبز به پیش!" اینها تنها بخشی از شعار های نیرو های سبز و طرفدارانشان بعد از ۱۶ آذر است. اینکه این روز برای این نیروها پیروزی و قدمی دیگر برای نزدیک شدن به انقلابشان بود را میتوان فهمید. مهم برای ما روشن کردن دامنه ارتجاع جنبش سبز و طرفداران "انقلابی" و "منقد" و "چپ" و "لیبرال" و "سلطنت طلب" آن است.

- میگویند شعار مرگ بر دیکتاتور داده شده است. این فریب محض و ارتجاع مطلق است که شعار مرگ بر دیکتاتور در این روز را بجای شعار مرگ بر

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی

آن کار ما کمونیستها و آزادیخواهانی است که در مقابل صف سبز و سیاه، صف مستقل کارگران و مردم انقلابی را سازمان میدهیم.

## به کارگران ...

به همه اشکالی که بتوانند خواستار حق خود میشوند. بدهی است که باید این کار صورت بگیرد و بدهی است که باید ذره ذره حقوق کارگران و خواست هایشان از حلقوم سرمایه داران و دولتمندان بیرون بیاید و این در صورتی ممکن است که کارگران و قبل از آن رهبران و پیشروانشان به این سطح از توان و توقع برسند. اما اگر چنین نیست، نامه های این چنینی هم نوشته میشوند و مورد تبلیغ هم قرار میگیرد.

متأسفانه باید گفت که استمداد کارگران و کارکنان سلپکو نمونه ای از توهم و استیصال است که در میان کارگران وجود دارد و اینگونه هم میتواند استمداد! خود را به رئیس جمهور برساند. این نمونه افراطی از استیصال و درماندگی است. درمانده و مستاصل از حق طلبی و مبارزه جویی کارگران و در مانده از اتکا به اتحاد خوششان و در اتکا به نیروی متحد هزاران کارگری که در همان ایران خودرو برای خواستهایشان مبارزات فراوانی داشته اند.

هم اکنون استخدام کارگران به شکل پیمانی و حتی قرار دادی معضله جدی کارگران در سراسر ایران است و میلیونها کارگر و بیش از ۱۰ میلیون نفر از خانواده های کارگری را در بر گرفته است. این نامه عمق توهم نویسندگان و حامیانش را به دولت سرمایه داران نشان میدهد. این چنین نامه هایی باید توسط کارگران آگاه به منافع طبقه کارگر و بویژه کمونیستها دور ریخته شود و به جای آن پاسخ درست سیاسی و طبقاتی داده شود و اتکا به مبارزه کارگران جلیگزین شود. این نمونه ای از درد امروز طبقه ماست که در کنار سرکوب و استثمار وحشیانه زمین گیر شده است.

## توهم به دولت

نیت شما هر چه باشد، فشار بر شما هر اندازه بیشتر شده باشد و هزینه زندگی کمتری داشته باشید که دارید، هیچکدام نمیتواند بهیچ عنوانی توجیه کننده خرافه ای باشد که شما دارید به خورد کارگران میدید و آنهم این است که گویا دولت سرمایه داران عدالت خواه و داد پرور است. اینها به هیچ عنوان نمیتواند توجیه کننده استمداد و کمک از رئیس دولت سرمایه داران برای حل مشکل شما باشد. کارگران آگاهانه میتوانند و باید تلاش کنند از هر طریقی به رئیس دولت سرمایه داران و هر کارفرما و اداره ای نامه هم بنویسند، خواست و مطالبات خود را بیان کنند و به بی حقوقی و بی عدالتی اعتراض

کنند، به آنها به عنوان عاملین این وضع اعتراض کنند و رئیس دولت و صاحبان سرمایه را زیر فشار بگذارند. اما این نامه صرفاً توهم و استیصال را نشان میدهد. بویژه وقتی عمق این توهم بیشتر میشود که خونتان میگویید دو سال و نیم قبل یعنی در تیر ۸۶ وزیر کابینه احمدی نژاد در این مورد بخشنامه کرده است و هنوز هم جوابی دریافت نکرده ایم. در چنین وضعیتی باز هم راه حل را در این بیده اید که به رئیس جمهور "عدالت پرور" و رئیس دولتی که "سرانجام آن رفع تبعیض و عدالت است" استمداد کنید؟ این عمق توهم پراکنی به دولت سرمایه داران است که مدافع شما و حتی تغییر قرارداد کار از پیمانی به قراردادی نیست. این دولت وظیفه اش حفظ بازار کار ارزان برای سرمایه داران است و وظیفه اش سرکوب هر اعتراضی به این مناسبات است، این دولت سرمایه داران است که با سرعت سرسام آوری اقتصاد را باید با نیاز های طبقه سرمایه دار در ایران و جهان تنظیم کند، خصوصی سازیها را توسط سپاه و وزارت اطلاعات به سرانجام برساند و طرح یارانه ها را اجرا کند، مگر شما این را با تمام وجود نمیتوانید درک کنید؟ مگر همه کارگران ایران این را نمیدانند؟ ، و شما به اینها عدالت خواهی میگویند!

دوستان عزیز! دولت نماینده طبقه حاکمه است، دولت ابزار سرکوب طبقه حاکمه است و این مساله آنچنان در میان شما بی معنی شده است که به دولتی که در مقابل دیدگان همه کارگران، استثمار و سرکوب را برای رسیدن به این اهداف دنبال میکند ناپدید شده است. این عمق توهم به دولت سرمایه داران و رئیس آن است و سرخورده و مستاصل از نیروی ای که باید متحد شود و با اتکا به مبارزه و خواستش اینها را عقب بزند.

## سرگردان در میان آرزو ها و زندگی واقعی

این نوع نامه ها نه تنها بخشی از فرهنگ اعتصاب شکنی است، بلکه بدترین توهم به دولت ها و جناح های مختلف بورژوازی در ایران است. در میان شما کارکنان و کارگران سلپکو و هزاران کارگر ایران خودرو، و ... کم نیستند کسانی که با آرزوی برنده شدن موسوی در "انتخابات" روزها و ماه های گذشته را سپری کردند. هنوز هم "نولت کوتنا" بر زبان بسیاری از همکاران و همفکران جاری است و هنوز هم با اغماض به اهدافی که موسوی و کروبی و رفسنجانی دارند تکریمت میکنند. هنوز هم امید به ۱۳ آبان ها و روز قس و دیروز ۱۶ آذر

که دانشگاه ها را سبز کرد و لاید تاسوعا آشورای سرخ! که در راه است از دست نرفته است. از سویی آرزو برای اینکه مثلاً اینها بتوانند استبداد را براندازند و از سوی دیگر میدانید که خزانه دست رئیس جمهور "عدالت خواه" است و بالاخره تصمیم گرفتید که هم این آرزو ها را داشته باشید و هم زندگی را با استمداد از احمدی نژاد بهبودی بدهید و بنتر از آن دولت این جانیان به حال زندگی و کار طبقه کارگر و مردم محروم را عدالت خواه به کارگران و خواننده هایان معرفی کنید و خطاب به احمدی نژاد بگویید که " رفع بی عدالتی از شاخصه های اصلی دولت جنابعالیست". و این برای طبقه کارگر و مبارزینش شرم است.

اینجا نیز عمق توهم باز هم به سرمایه داران و دولتمندان بیشتر خونمیلی میکند. دولت جمهوری اسلامی با موسوی و رفسنجانی و کروبی و احمدی نژاد را طبقه کارگر ایران تجربه کرده است. جنبش سبز هم هیچ چیزی جز دست بدست شدن قدرت در بین اینها نیست و هر گونه توهمی به این برای کارگران به معنی سمی است که اکنون از نامه شما بیرون زده میشود و کارگران و طبقه کارگر را بیش از پیش به میدان خاموشی و سرکوب و استثمار میرسد. این توهمی است که در میان اقشار و طبقات دیگر اجتماعی و احزاب و جریانات سیاسی شان از چپ تا راست در شش ماه گذشته به حد وفور دیده شد و دقیقاً در چنین فضایی چنین نامه هایی ممکن میشود.

کارگران با مصاف های بسیار بیشتری برای رها کردن خود از این همه عوامفریبی و توهم روبرو شده اند. این بر حالی است که شما خبر دارید که رفیقان را بخاطر دفاع از حق کارگر ابتدا دستگیر و زندانی و بعد برای خاموش کردن بیشتر کارگران آگاه، از کار هم اخراج میکنند. و میدانید که برای دفاع از حق حرف زدن کارگری که خواهان زندگی و کار بهتری است و بر علیه کار قراردادی و پیمانی است باید سالها در زندان باشد و هر هفته کتک بخورد، یک یک و دو دو آنها را در کارخانه و محل زندگی و خیابان دستگیر و زندانی کنند و آنها را به شلاق بکشند و ... اینها را شما با خبرید و باز هم به رئیس دولتی که بسیار آگاهانه مسیر "رفع بیعدالتی" را بوسیله سپاه پاسداران و اطلاعات دنبال میکند، طلب کمک میکنید و بنتر اینکه اینها را این چنین معرفی میکنید. این دروغی است که متأسفانه در میان شما بعنوان کارگران سلپکو و حداقل این بخش از درخواست کنندگان استمداد از رئیس

جمهور به واقعیت تبدیل شده است.

## نامه را پس بگیرد

هر کارگر مبارز و آگاهی از چنین نامه ای بر آشفتگی خواهد شد. هر کارگر کمونیستی که در میان آرزوهای رای به موسوی و عدالت خواهی احمدی نژاد گیر نکرده باشد به عمق این کار که در جهت تحمیق و ضد آگاهی طبقاتی است نگران میشود. این راهی است که مطلقاً نباید بوسیله ما کمونیستها در هر جا و در میان کارگران که هستیم مورد اغماض قرار بگیرد. وب لاگ "خودرو کار" لاید در این توهمات شریک است که آنرا برای انتشار بیشتر درج کرده است. این را نباید دامن زد. بلکه بر عکس بسیار رفیقانه عمق ضد کارگری بودن این برخورد و افکاری که آنرا مهندسی کرده است را نشان باید بدهیم.

این نامه میتواند شروع مناسبی برای انتخاب راه های درست بوسیله کارگران آگاه و سوسیالیستی بشود که هیچوقت به دولت های احمدی نژاد و موسوی و رفسنجانی و امثالهم توهمی نداشته اند. و نه تنها این بلکه با تلاش روشن و کمونیستی و با توجه به درسهای ۶ ماه جنبش سبز در ایران باشند. کارگران برای متحد کردن و آگاه شدن به منافع امروز و آینده شان باید این تلاش را بکنند. امروز کارگران آگاه با یک حساب سرانگشتی میتوانند دریابند که خصوصی سازیها بوسیله سپاه و اطلاعات رژیم چه فلاکت وحشیانه و پادگانی را رقم خواهد زد و چه وضعیتی در انتظار طبقه کارگر و مردم محروم است. و باز هم با یک حساب سرانگشتی میتوان پی برد که طرح یارانه ها که امروز ممکن است پولی از دولت "عدالت خواه" به جیب کارگران وارد کند چگونه فردا پنج برابر آن را از سبب خرید خانواده های کارگران در میاورد. لاید از نظر شما این یکی از "عدالت خواهی" های دولت است! در حالی که این وضعیت باز هم استثمار شدید تر، اضافه کاری بیشتر و فلاکت و نا امنی بیشتری را بر کارگران از آنچه امروز هست تحمیل میکند.

نامه اخیر کارگران سلپکو نه تنها باید پس گرفته شود بلکه باید به بحثی پیرامون راه حل کارگران برای مبارزه در میان کارگران کمونیست و آگاه در چاره یابی برای بیرون رفت از وضعیت سیاسی و اقتصادی کنونی منجر بشود. علاقمندان را به پاسخ ما جلب میکنم تحت عنوان "آنچه باید آموخت"

hekmatist.com/300909DC.html

مرگ بر جمهوری اسلامی!

## کارگران کمونیست چه ...

وسائل تولید بعنوان علت العلل مشقات توده‌های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیست کارگری فی الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان‌نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیست کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیست کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیتهای بین الملل کارگری و انقلاب کارگری روسیه در ۱۹۱۷ جلوه‌هایی از آن بودند.

این کمونیست کارگری دیگر به جزء لاینجزای جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه‌اش برای پیدا کردن کمونیست‌ها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان می‌آید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه‌هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران می‌گذارد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا می‌گیرد زمزمه مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش می‌افتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیست‌ها" می‌گذارد. اما در واقع توطئه‌ای در کار نیست. کمونیست یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران. خود همان‌ها که مزد می‌گیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه‌داران را پر میکند، کمونیستند.

در سطح عمومی کمونیست آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه داری و مالکیت بورژوازی را افساء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان می‌سازد. این آن جریانی است که می‌خواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز و سرنیزه را از روی گلو کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه در

حزب و گروه‌های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند. جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم بپرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیست یک فرقه اینولوژیک و سیاسی است که گروه‌های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست‌ها اعضاء این فرقه و این گروه هستند. سرمایه‌داران و دولتهایشان هم به این تصور فرقه‌ای از کمونیست‌ها دامن می‌زنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیست یک پییده حاشیه‌ای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیست گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه‌ای را تازه به درون جامعه ببرند.

کمونیست‌ها که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیست یک فرقه نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه‌داری ملیه میگردد، تلاشهای دولتهای عظیم و تا ندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده است و هنوز هم مقابله با کمونیست معضل اصلی سرمایه‌دار و جامعه سرمایه‌داری است. بی خود نیست که هر چاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوازی را بر عهده می‌گیرد، اعم از اینکه قُپه روی دوشش چسبانده باشند، عمامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیست قد علم میکند و شلنگ تخته می‌لاند.

کمونیست یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دائماً در درون خود جامعه شکل می‌گیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل‌ناپذیر این طبقه علیه سرمایه داری و اوضاع مشقت‌باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیست مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیست کارگری، که آنرا از تمامی مکتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز می‌ساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوازی بر

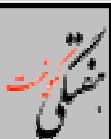
هزاران و هزاران کارگر همین‌ها را با صراحت و فصاحت خیره‌کننده‌ای از روی چارپایه‌ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده‌های کارگر و رهبرانشان در جزئی‌ترین اعتراضشان بکار می‌برند به روشنی منعکس است. کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش کارگری را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیست باشند. اما این تنها گرایش درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایشات سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ بر سر کار آید، در باره مبارزه معاصر جامعه، گرایشات و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیسم، رفرمیسم، سنیکیالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر می‌گذارند و قطب‌بندی‌هایی را در درون جنبش کارگری بوجود می‌آورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت‌های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر تفاوت‌ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیک‌های مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش‌های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گریه جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند.

در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال-سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته‌ایم. ما بر این تاکید کرده‌ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم، تلاش برای خودآگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت‌های خود را با سایر گرایشات در درون طبقه به روشنی می‌شناسد و شعارها و تاکتیک‌های خود در جنبش

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمیتست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com



کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید